



## گفتگوی فیسبوکی فرید «غالب»، «سیاسی شدن به نفع ما نیست!»

نوشته: فرید غالب

۲۳ اپریل ۲۰۱۶



**Ghalib Farid**

من یکی از دلایل بی ثباتی سیاسی و بحران سیاسی در کشور را سیاسی شدن بیش از حد مردم مان میدانم. البته می باید میان فهم سیاسی و سیاست زدگی تفکیک قابل شویم و منظور از سیاسی شدن در نبشته ام همین است. سیاسی شدن جوانان در مرحله دانش آموزی و دانشجویی یکی از آسیب های شدیدی است که هم به خود فرد و هم به سرنوشت تخصصی شدن کشور صدمه وارد میکند. شوربختانه جوانان ما درین مراحل حساس مورد بیشترین شکارهای سیاسی، حلقات سوءاستفاده گر قرار میگیرند.

سیاست یگانه مجرای نیست که ما بتوانیم به سرزمین مان خدمت کنیم. برعکس سیاست را میتوان مقصر ویرانی ها و نابسامانی ها در کشور دانست. راه های

فراوان دیگری وجود دارند که از آن طریق میتوانیم حق نمک مادر وطن را ادا نمود. ما میتوانیم از طریق فعالیت های اجتماعی، فرهنگی و مدنی، سودمندترین اصلاحات را در جامعه ی مان بوجود آریم. پس نیاز نیست تا این مسیر ویرانگر را وسیله ی ایده آل خدمتگذاری بدانیم.

خواهش از تمام جوانان اینست که لطفا تا پایان تحصیل، هیچ گاهی هوس این راه را نکنند. در ضمن باید بسیار محتاط و آگاه باشید تا مورد صید جلادان سیاست قرار نگیرند.



**Gulnazar Farhad**

قبل از اینکه در مورد سیاست و سیاسی شدن بصورت عام چیزی بگوییم، لازم است بدانیم که:

اول - آیا سیاست یک رکن واحد و مجرد است که میتواند جاه گزینی داشته باشد؟  
دوم - آیا (سیاست) با مفهومی که دارد، در هر حالت مخرب است؟  
سوم - آیا ارکانی در زندگی وجود دارند که فارغ از سیاست باشند؟  
چهارم: آیا روش لاقیدانه نسبت به سیاست را میتوان مفهوم غیر سیاسی داد؟..... و  
پنجم: آنچه غیر سیاسی است، چیست؟

درود خدمت جناب فرید!



**FaridGhalib**

سپاس بیکران از نقد و نظریات تان جناب فرهاد.

1. درست است که بدیلی در اجتماع برای سیاست وجود ندارد ولی در هیچ تعریفی از سیاست گفته نشده، که همگان بایست به کار سیاسی اشتغال ورزند و در صورت عدم تحقق این امر جامعه واژگون میشود.
2. سیاست در هر حالتش مخرب نیست و در ضمن نیاز است تا برخی ها امور سیاسی جوامع سیاسی را به پیش برند. اما پرداخت همگانی به سیاست حتا در خوشبینانه ترین برداشت از سیاست، مخرب است. چون فعالیت سیاسی به

معنی مبارزه برای احراز قدرت سیاسی است و در صورتیکه همگان به چنین مبارزه پردازند، سرنوشت آن اجتماع بسان سرنوشت افغانستان خواهد شد.

3. بلی! هیچ فعالیتی سیاسی نیست مگر اینکه هدف آن تصاحب قدرت سیاسی باشد. فکر کنم پرسش سوم و پنج تان مشابه باشند. مفهوم پرسش چهارم تان را نگرفتم؟



### Gulnazar Farhad

فرید عزیز به امید سلامتی شما!

سپاس از توجه تان بالای سوالات مطرحه، در مورد تاثیر فرموده های تان میخوام ابراز نظر بکنم، زیرا زمان در کار است و ملزم صحبت رویا روی، اما لازم میدانم به یک نکته فرموده هایتان که اساسی است اشاره ای داشته باشم و آن اینکه شما فرموده اید «هیچ فعالیتی سیاسی نیست، مگر اینکه هدف آن تصاحب قدرت سیاسی باشد»، انتظار نداشتم نظریه شما در مورد سیاست چنین باشد، مبارزه برای تصاحب قدرت سیاسی، میتواند یک بخشی از فعالیت سیاسی باشد و نمیتوان سیاست را فقط به (مبارزه برای تصاحب قدرت) خلاصه کرد، شما میبینید، در گرد و نوا شما سیاسیونی اند که مبارزه میکنند، بدون اینکه در مورد تصاحب قدرت سیاسی حتی فکر کنند! آیا آنان سیاسی نیستند یا سیاست شان غلط است؟ بهر صورت! همه در حال آموختن هستیم!

پرسش چهارم من کاملاً واضح است، فقط تمرکز دقیقتر کار دارد. موفق باشید.



### Farid Ghalib

محراق تمرکز سیاست قدرت است و در صورتیکه عنصر قدرت را از فعالیت های سیاسی دور سازیم، آن فعالیت از سیاسی بودنش بیرون میشود. در ضمن منظور از تصاحب قدرت فقط تصاحب شخصی قدرت نیست بلکه هر فعال سیاسی یا شخص در تلاش رسیدن به قدرت سیاسی است یا سعی می ورزد تا حزب یا گروهی که طرفدار آن است، بر مسند قدرت تکیه زند.



### Gulnazar Farhad

با احترام خاص الخاص به نظر شما، با درکی که من از سیاست دارم نمیتوانم چنین تعریفی را برای سیاست قایل باشم! من تأکید میکنم که آنچه غیر سیاسی است چیست؟ یا واضحتر، شما کدام گونه فعالیت را غیر سیاسی میدانید؟ گفتم که این بحث مغلق است، این یک مکتب است و مباحثات فیسبوکی نمیتوانند پاسخگوی یک مکتب باشند، موفق باشی.



### Farid Ghalib

تمام فعالیت های اجتماعی، فرهنگی... که هدف شان رسیدن به قدرت نیست فعالیت غیر سیاسی اند.

عبدالرحمن عالم نویسنده کتاب بنیادهای علم سیاست در صفحه ی 29 کتابش چنین مینویسد: مهمترین عنصر تعیین و اجرای سیاست قدرت است و شناخت آن وظیفه ی اصلی و اولیه علم سیاست است. قدرت هسته و مرکز ثقل سیاست را به وجود میآورد و همه کشاکش در زندگی سیاسی به قدرت مربوط میشود. در ضمن در صفحه 30 این کتاب سیاست را چنین تعریف نموده است: سیاست مبارزه برای قدرت است. مهمترین تعریف سیاست در میان متفکران سیاسی غرب اینست که آن را مبارزه برای قدرت و نفوذ و اعمال آن در جامعه می دانند. هارولد لاسکی سیاست را چنین تعریف میکند: سیاست یعنی دانستن اینکه؛ چه کسی میبرد، چه میبرد، چه موقع میبرد، چگونه میبرد و چرا میبرد.



### Hossayni Hassanyar

خوبان دیارم جناب فرهاد و غالب درود.

بحث خیلی جالب است " سیاسی شدن به نفع ما نیست". به نظر جناب غالب سیاست تافته جدا بافته ی است که در هر تار و پود آن بیماری مهلک ساری جای گرفته است و اگر جوانان ما آن را به تند کنند این بیماری آنها را مریض خواهد کرد. بلافاصله یک پرسش ذهنم را بخود معطوف ساخت و آن اینکه سیاست و دین را جامعه شناسان اسلامی دو جز لاینفک و جدایی ناپذیر میدانند، اگر چنین باشد پس باید با دین هم وداع کرد؟ از سوی دیگر لغت شناسان برای واژه سیاست معانی بسیاری ذکر کرده اند که عبارتند از: «رعیت داری، پاس داشتن ملک، تدبیر، عقوبت، ریاست، داوری، تنبیه و...»

در یک کلام سیاست یک جز از حیات اجتماعی ماست. در سابق دانشمندان انسان را موجود ناطق، بعدها متفکر ولی حالا انسان را موجود سیاسی میخوانند. زندگی روزمره ما در بین اعضای خانواده تنظیم نمودن امور منزل تنظیم روابط با خانواده، همسایه و دهکده و شهر و بالاخره مملکت و جهان بدون سیاست میسر نیست.

سیاست (به انگلیسی: Politics) دانشی است که از شهر (مدینه در عُرف فیلسوفان دوران اسلامی مانند فارابی) و مناسبات شهروندی (مدنی) بحث می‌کند. به تعریف دیگر «سیاست فعالیتی اجتماعی است که با تضمین نظم در نبردهایی که از گوناگونی و ناهم‌گرایی عقیده‌ها و منافع ناشی می‌شود، می‌خواهد به یاری زور - که اغلب بر حقوق متکی است - امنیت بیرونی و تفاهم درونی واحد سیاسی ویژه‌ای را تأمین کند.

پس بقول دوست خوبم فرهاد آنچه که غیر سیاسی است چیست؟ به نظر شما همین جوامعی که بنام مدنی یاد میشوند نهادها غیر سیاسی اند؟ از سوی دیگر معنای جلاد یا جلادان سیاسی چیست؟ شاید منظور شما جلابان باشند؟

چون جلاد به معنای آدمکش است و جلاب در اصطلاح عوام سیاست باز را میتوان گفت.

در فرجام گفتنی ام که دوری از سیاست به نفع ما نیست، اگر از سیاست دور باشیم به این معنا که اجازه دهیم هر قلدر و زورگوی از غفلت ما استفاده سوء نموده سرنوشت ما را به هر نحویکه خود میخواهد رقم بزند. به هر حال در آخر برای دوستان خوب خود آرزوی موفقیت را دارم. ناراحت نشوید.



## Farid Ghalib

درود خدمت جناب حسنیار و سپاس از نقد خردمندانه ی تان. من نه تنها سیاست را بلکه هیچ پدیده ای را نفساً زشت نمیپندارم. در واقع پدیده های جهان ذاتاً خنثی اند و این نحوه ی استفاده ما است که به آنها معنی میبخشد و آنرا زشت و زیبا میسازد. آنچه که به سیاست بار منفی میدهد و آنرا زشت میسازد، قدرت است. مبارزه برای تصاحب قدرت بسیاری از انسانها را به قول هابز گرگ انسانهای دیگر میسازد البته ابراز نظرم پیرامون موضوع با الهام از رویکرد پرگماتیک است و خواستم از زاویه کاربردی ای سیاست، به منظر خویش، منظور بخشم.

هر چند نمیخواهم در مورد رابطه ی دین و سیاست نظریه پردازی کنم، چون در این حوزه احساس ضعف میکنم و نیاز میبینم تا واکاوی بیشتر اندر باب رابطه دین، سیاست، دولت و قدرت نمایم. اما این را به جرأت گفته میتوانم که جدایی دین از دولت هیچگاهی به معنای وداع گفتن با دین نیست. چون مارتین لوتر از بنیانگذاران این اندیشه، خود کشیش یکی از کلیساهای ورتنبرک آلمان بود و منظورش از طرح این اندیشه، به حاشیه راندن دین از زندگی مردم نبود بلکه میخواست کلیسا برای رسیدن به قدرت و حفظ آن دین را ابزار قرار ندهد و مانع بدنامی بیشتر مسیحیت، شد. وی میخواست بدنامی های قرون اوسطای اروپا را به پای سیاست بریزد نه مسیحیت.

من با معنایی ارایه شده شما از سیاست ( رعیت داری، پاس داشتن ملک، تدبیر، عقوبت، ریاست، داوری و تنبه) کاملن موافقم و هیچ ایرادی هم ندارم اما پرسش اینجاست که آیا ممکن است که همگان در یک اجتماع به این امور پردازند و اگر همگان چنین کنند سرنوشت یک جامعه به کجا خواهد کشانید! یقیناً که سرنوشت آن اجتماع بسان افغانستان خواهد بود. هدف بنده این نیست که نباید هیچکس به سیاست پردازد بلکه منظورم اینست که نباید همگان سیاست بورزند و نباید در مورد سیاست ساده انگاری صورت گیرد و با ترواش های فکری محض، بدون درک عمیق از شرایط، اوضاع و منطقه در این مسیر گام برداریم.

تعاریفی که شما از سیاست ارایه نمودید بجا اند اما شما سیاست را بدون در نظر داشت عنصر قدرت بررسی کرده اید که من با این کار مشکل دارم. قدرت روح سیاست است و تمام زد و بندها نیز ریشه در حفظ و تصاحب قدرت دارند.

قسمیکه به پاسخ جناب گل نظر فرهاد گفتم؛ هیچ عملی سیاسی نیست مگر اینکه هدف آن رسیدن به قدرت سیاسی باشد. فعالیت های تجاری، اجتماعی، فرهنگی، هنری، خیریه، صحتی... که نیت شان رسیدن به قدرت نیست، غیر سیاسی اند. جوامع مدنی را نمیتوانیم، غیر سیاسی پنداشت اما تمام جوامع سیاسی نیز مدنی نیستند. به باور اصحاب قرارداد اجتماعی؛ هابز، لاک و روسو، قرار بستن مردم برای رهایی از حالت طبیعی، ورود به جامعه مدنی بود، نه جامعه سیاسی. البته این در حد یک فرضیه است اما از منطق غنی ای برخوردار است و من با این نظریه موافقم.

چون سیاستمداران، بهره کشی های فراوانی از مردم ما نموده اند و صدها جوان ما را برای رسیدن به اهداف شوم شان به پای مرگ کشانیدند، بناً خواستم جلادان سیاسی خطاب شان کنم و این خطاب آگاهانه بود.



### Waswasnapazir Npnala

فرید عزیز! کار کرد های شما، مصاحبه های تان، به شمول نوشته ها، افکار و بینش تان همه قابل قدر اند. همواره دعا میکنیم تا به قله های شامخ کامگاری بررسی. ادای احترام را به خانواده عزیز تان وسیله شوید.

جوانان عزیز! موضوع خیلی ها مهم ای را در ذهن و بینش خواننده ها تداعی نمودید، که مطلب آن سیاست و سیاست زدگی است. من به نوشته های شما ادای احترام می کنم و میل دارم کمی هم از خود چیزی بنویسیم که تا حدی شاید با داشته های شما در تناقض قرار نگیرد. هر فردی از افراد قبل از آن که به سیاست گرایش پیدا کنند، ماهیتن و ذاتن من حیث انسان دارای شعور هستند و این شعور انسان را من حیث موجود سیاسی با تفکر و بینش فلسفی به معرفی می گیرد، اما سیاسی شدن در ذات خود ناشی از درک مسایل اجتماعی و محیطی میشود که انسان در آن قرار دارد. انسان ها باید سیاست را تابع عقل و منطق کنند، و نه اینکه منطق و خردگرایی را تابع سیاست شود. در ضمن برای دانش آموزان دانشگاه ها سیاسی بودن درست است اما " خزبی" بودن، " قشری" فکر کردن، محدود اندیشیدن، درس نخواندن، دنیا را مطالعه نکردن، شرایط را نا دیده گرفتن، با دیگران بی جا و بدون دلیل مخالفت کردن، تبارگرا بودن، خود را نه شناختن، آینده را پیش بینی نکردن، با مافیای محیطی، منطقوی و جهانی همدست بودن، در مورد سرنوشت کشور و مردم

خود نه اندیشیدن هم شاید بر غیر سیاسی بودن و اکادمیک و علمی و ، وارسته بودنش حکم نکند. دوم جوانان همواره از افراد کهنه فکر سخن می زنند، قابل درک است اما این کهنه گرایی تنها در زمان و مکان نباید به پژوهش و بررسی قرار گیرد، بلکه در هستی و بینش فکری افراد جست جو شود، زیرا هستند افراد جوان که کهنه فکرند و هم هستند برخی افراد مسن، کهن سال و سال خورده که تازه فکر و روشنگرا هستند. فشرده اینکه برای جوانان مشوره این است: هر آنچه شما و میهن و مردم تان را، چه سیاست باشد، زبان باشد، عقیده و باور باشد، مسایل اجتماعی باشند، قومی و تباری باشد، عقب نگهدارد، از پیشرفت مانع شود، در جامعه تبارز یافته نتوانید، آینده ای درخشان نداشته باشید، مانع رشد همگانی شما شود، از درس، تعلیم و تعلم شما را مانع شود، نه سیاست است نه فرهنگ است نه تهذیب است و نه هم عقلانیت است. زندگی را باید بسازید، خود را قوی کنید، ضعیف نباشید، زیرا دیروز، امروز و فردا، ضعفا پامال بودند، هستند و خواهند بود.

خواهی که سخت و سست جهان بر تو بگذرد  
بگذر ز عهد سست و سخن های سخت خویش  
کامگار باشی



**Farid Ghalib**

درود بر استاد فرهیخته و ورجاوند جناب پیکار!  
منت پذیر رهنمودهای گهربار و مملو از عقلانیت تان ام. نکته ی خیلی مهم و ارزنده ای را اشاره نمودید و آن اینکه جوانان کهنه فکر و بزرگان تازه فکر. واقعن ما در اجتماع مان با معضل بزرگ کهنه فکری جوانان دچار ایم. بسیاری از جوانان ما ادامه دهندگان فکر پدران خویش، بدون سنجش سود و زیان آن به اجتماع اند. من نمیخواهم بزرگان مان را قضاوت کنم اما برنامه های سیاسی میباید مطابق به شرایط زمان و اوضاع خاص ریزی شوند. شاید نیت پیوستن پدران ما در گروه های مختلف آن زمان، کسب منفعت و سود به مردم بود، اما پرسش اینجاست که آیا با آن روش کهن میتوان منافع مردم را تأمین کرد. یقیناً که پاسخ منفی است.





### Ali Bik Mohammad Bik

فرید جان حق است و راست حرف تان - به مطلب خوبی تماس گرفته اید .. سیا ست گر ز فرهنگ دور باشد \*\*\* تفنگدار و قوماندان زور باشد ؛ . حقیقتن مردم و بخصوص جوانان تا زمانیکه اعتماد به نفس نداشته باشند ؛ از تاریخ و فرهنگ وطن بی بهره باشند ؛ گرایش شان به سوی سیاست ؛ خود معنای مذهبی شدن را دارد ؛ یعنی آن پدیده هایی را که انسان با دانش-فهم و تحلیلی و تجزیه ی شخص خودش درک نکند؛ با درک احساسی اش - به بیراهه خواهد رفت و باعث ویرانی و بی نظمی در جامعه خواهد گردید . راه نغز و مفیدی را درپیش گرفته اید - بهروزی و کامگاری شما را مع تمام رهروان حق و عدالت آرزو میبرم .



### Farid Ghalib

یک دنیا ممنون از نظریات نیک و سازنده ی همیشگی تان کاکا علی بیک.



### Sahari Atah

در مملکتیکه که فعلا زندگی دارم مردم عادی آن در مورد سیاست ضرب المثل گویا چنین نظر دارند. ( Politics is the dirtiest business in the society, that means cheating with the public ). سیاست کثیف ترین شغل است در اجتماع یعنی دروغ گویی و نیرنگ با مردم . شخص خودم گفتار مردم اینجا را تایید میدارم، اگر چه در سیاست دخیل نیستم.



## Farid Ghalib

این چنین تصور و انزجار از سیاست و سیاستمداران نه تنها در کشوری که شما زندگی میکنید، حاکم است، بلکه این برداشت در سطح جهان مستولی است و این برداشت در طول تاریخ بنابر عملکرد سیاستمداران شکل گرفته است. توصیه ماکیاوولی در کتاب شه‌ریار به زمامداران یک موضوع کاملن جدید نبود. او فقط رفتارهای واقعی سیاستمداران را به رشته تحریر در آورد و گفت هدف وسیله را توجیه میکند و برای رسیدن به هدف زمامدار میتواند از هر ابزار غیر اخلاقی نیز استفاده نماید.



## Ahmad Ali Sayed

محترم فرید جان! مطالب ارائه شده از جانب شما قابل قدر و تحسین است. نظریات دانشمندان استادان پیکار صاحب و محترم علی بیک روشنی بیشتر به موضوع مطرح بحث بخشید، به نیت وفق دادن و نزدیک ساختن نقطه نظرهای دوستان سخنان کوتاهی برای نوشتن دارم، مردم ما بیش از حد سیاسی نه، بلکه بیش از حد به سیاست گرایی افراطی رو آوردند که ریشه در عقب ماندگی و عدم آگاهی جامعه ما دارد. از گذشته های دور که بگذریم، فقط در کمتر از نیم قرن اخیر ما شاهد تشکل گروه ها و حلقاتی (راست و چپ) بودیم که با شعارهای سیاست افراط گرایی وارد صحنه شدند که اینهم به همان عقب ماندگی عمومی جامعه بر میگردد. من بین عقب ماندگی جامعه و سیاست بازان جامعه مذکور علامه تساوی میگذارم. برای بسیاری از جوانان ما هر چیز حتمن سفید باشد یا سیاه و به سراغ رنگ های دیگر نمی روند. سیاست را اگر بالفرض به آتش تشبه کنیم، با آتش میتوان خانه را گرم ساخت و یا سوزاند. در جامعه ما که بی عدالتی ها بیداد میکند طبعن جوانان به سیاست علاقمند میشوند ولو اینکه این علاقمندی از روی احساسات نیز باشد، برخی ها در سیاست از مرز احساسات عبور نمیکنند و اما عده از این مرز گذشته و به تعقل میرسند و در می یابند که غیر از سیاست راه های دیگری برای خدمت به مردم وجود دارد، مطلبی که شما به آن اشاره کردید و اما این راه های دیگر را نباید وسیله ای برای سیاست زدائی بکار گرفت. تحرک جمعی در جهت بر آمدن از حالت ضعف و ناتوانی میتواند از طریق سیاست (حزب سیاسی) و یا هر نهاد دیگری میسر باشد و این خود میرساند که نباید سیاست را کنار زد و یا نادیده گرفت. آنانیکه

در فعالیت های اجتماعی ، اقتصادی مصروف اند بطور غیر مستقیم و شاید نهانی پای شان در سیاست دخیل باشد . حوادث چند دهه اخیر در کشور نمایش ناموفق بازی کنان سیاست را آشکار میکند که از بلوغ سیاسی لازم برخوردار نبودند و بسیاری از این بازی کنان داغی از عقب مانی اجتماعی بر پیشانی خود داشتند و تا امروز هم دارند و اما این امر نباید سبب مایوسیت جوانان ما گردد ، با وسعت نظر این مرحله را باید لحظه ای از تاریخ کشور به حساب آورد. نور امید در دل های ما روشن میشود که جوانانی چون فرید غالب را داریم ، وسعت دید جهان نگری و انعطاف پذیری شما تضمین مطمئینی است در انتخاب راه درست و سالم یعنی راه خدمت به مردم و وطن.



**Farid Ghalib**

درود خدمت جناب احمدعلی سید و سپاس از دیدگاه های سودمندتان. یقیناً که سیاست بر تمام ابعاد زندگی ما انسانها تأثیر میگذارد و من سیاست را یک امر خیلی ها مهم میدانم، بناً لازم میبینم تا نباید همگان به سیاست بپردازند. بلکه باید این عرصه تخصصی شود. این را تاریخ ثابت ساخته است که قدرت طلبی یکی از خواسته های کلان انسانها است و ما هر قدر که بخواهیم مردم را از سیاست بترسانیم، باز هم خیلی ها علاقمند پیشبرد امور سیاسی خواهند بود. بناً زدایش سیاست در اجتماع متصور شده نمیتواند. تأکید من بر اینست که اولاً نباید تمام شهروندان را درگیر بازی های سیاسی نمود. دوم نباید در مرحله دانشجویی به سیاست پرداخت.



**Nazar Faez**

بلی فرید جان چیزیکه در نوشته تان به بررسی گرفته اید کاملاً " دقیق و تجربی است. باید گفت درین مرحله زندگی جوانان با عطش فراوان به سیاست از ان جهت رو می آوزند.



### Farid Ghalib

سپاس فراوان کاکا فایض! بلی، بنابر همین احساسی بودن جوانان، من برای شان توصیه مینمایم تا در اینچنین دام ها نه افتند. اگر در این مرحله ی زندگی استقلال فکری خویش را از دست بدهند، تمام عمر وابسته فکر دیگران و مقلد رفتار وابستگان خواهند بود.



### محمدزاری سلطانزاد

دقیقاً سیاست در این کشور متأسفانه به گونه دیگر یعنی به اساس منافع شخصی و قومی در حرکت بوده که جوانان ام وسیله ای برای استفاده چنین حالات میشوند. سیاست در افغانستان یعنی دروغ، فساد، زورگویی و بدبختی تلقی میشود.



### Farid Ghalib

شوربختانه این تلقیات مردم مان بازده تجربیات تلخ شان از همچون عملکردهای سیاسیون در کشور است. مکر، فریب، دروغ و نیرنگ آنقدر در اعمال سیاستمداران معمول شده که گویی هر کس چنین نکند سیاستمدار نیست. من تلقی و طندارانم را حق بجانب میدانم.



### Falak Sepehr

سیاست زده گی مشکل و منفور است نه داشتن یک مفکوره سیاسی آنچه از تحلیل تان برداشت نمودم زیاد منوط به منطقه ای جغرافیای که من تو در آن زنده گی میکنم برخوردارمی میکند جناب دادستان غالب اما سیاست را نباید از آینه چندتاکهنه فکر که

هنوز هم درخشش نمودن اذهان مردم میشود دید بلکه داشتن مفکوره سیاسی و خط مش سیاسی لازم اتباع هرکشور است. معنی سیاست تنها تخریب افراد جانب مقابل نیست بل معنی اش حصول، تعدیل و حفظ قدرت است که متاسفانه در مملکت ما ازین چنین برنامه ها خبری نیست. فردسیاسی هدف اش تنه‌ابدینی نمیباشد بلکه باخبر شدن از محیط و ماورا و اوضاع جغرافیایی که در آن زیست دارند مییاشد. باحرمت



### Farid Ghalib

ممنون از دیدگاه ارزشمند تان جناب سپهر!

البته که در فضایی که انسان بزرگ میشود، طبعاً که هنجارها و ناهنجاریهای آنجا بالای طرز تفکر و تحلیل فرد به شکل ناخودآگاه تاثیر میگذارند ولی این دیدگاه ام را خواستم با فرا بینی اندکی بیان بدارم. من شهروندان کشورهای متمدن دنیا را که از لحاظ توسعه سیاسی و اقتصادی در جهان پیشگام اند، در ذهنم مجسم ساختم و بعد دریافتم که مردمان آنجا آنقدری که ما علاقمند سیاست هستیم، نیستند. آنها سیاست را تخصصی ساختند و هر شهروند ادعای فعال و آگاه سیاسی را ندارند. اگر قرار بود با سیاسی بودن تمام شهروندان و یا هم با گپ، کشورهای آباد میشدند؛ ما آبادترین بودیم.

واقعیت امر اینست که سیاست یک امر خیلی مهم و سخت است. بنا نباید با تراوش های فکری محض خویش و فهمیده پنداری خویش وارد این عرصه شد.



### Saeeda Gouhari

موضوع بسیار مهم، خلاصه و دقیق، از این خوبتر نمیتوان نوشت. امروز کشور ما بیشتر از همه به جوانان تحصیل یافته، زحمت کش و پرکار نیاز دارد، نه به سیاست ویرانگر.



**Farid Ghalib**

بلی بانو گوهری!

امروز ما زاده ی دیروز ماست و فردای ما مولود امروز ماست. اگر جوانان ما وسایل کمال و بالندگی را بدست نیاورند باز هم نظاره گر مظاهر شرم آور عقب ماندگی و دنباله رویی خواهیم بود.



**Aziz Alishah**

سیاستیکه در شغنان تعریف می شود که عبارت حزبی شدن و بودن است کاملن به نفع ما نیست و بی حد ازین ناحیه متضرر استیم اما آنچه سیاست در کشور های پیشرفته تعریف می شود که خلاصه آن منافع مردم است باید این قسم سیاسی بود. تشکر.



**Farid Ghalib**

شکل گیری احزاب سیاسی مقتدر بر پایه ی ارزشهای ملی خود یکی از مولفه های توسعه سیاسی انگاشته میشود و حزبی شدن یا سیاسی بودن نفساً هیچ اشکالی ندارد اما تشکل حزبی در کشور بر پایه مذهب، قومیت، زبان و سمت نشان دهنده ی فرهنگ سیاسی بسیار ضعیف و اینگونه احزاب نشانگر توسعه سیاسی نه بلکه نماد عقب ماندگی سیاسی اند و شغنان را هم نمیتوانیم مجزا از این روند به تحلیل گرفت. در ضمن سیاست در همان کشور های پیشترفته نیز چندان شغل پسندیده شمرده نمیشود.

حرف بنده اینست که سیاسی شدن در مرحله دانشجویی حتی به مثبت ترین برداشت از سیاست به نفع دانشجو نیست. مرحله دانشجویی یک فرصت خیلی ها مناسب است به دانشجو تا روابط اجتماعی خویش را بگستراند و پایه های اجتماعی فردا خویش را مستحکم بسازد. بین اقشار مختلف اعتماد حاصل کند و شخصیت خویش را کم کم تبارز دهد و بعد میتواند در آینده سیاستمدار موفق باشد.